



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۱ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مقدمات - امر ششم: بررسی تقیید استحباب نکاح به واحده - دلیل اول بر عدم تقیید

مصادف با: ۳ صفر ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۱۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امر ششم: بررسی تقیید استحباب نکاح به واحده

امر ششم از امور مقدماتی در این باره است که آیا استحباب نکاح مقید به واحده است یا چنین قیدی نیست؛ بدین معنا که برای مرتبه دوم، سوم و چهارم هم استحباب نکاح ثابت است؛ یعنی اگر کسی همسر اول دارد، در عرض این همسر، زن دوم اختیار کند یا زن سوم و همچنین همسر چهارم اختیار کند، در هر صورت استحباب نکاح به قوت خودش باقی است. این موضوع امر ششم است.

ادله عدم تقیید

مشهور معتقدند استحباب نکاح، مطلق است؛ یعنی مقید به واحده نیست. مرحوم سید در مسأله دو عروه در کتاب النکاح می فرماید: «الاستحباب لا یزول بالواحدة بل التعدد مستحب أيضا قال الله تعالی: فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا». استحباب نکاح با نکاح اول زائل نمی شود، بلکه تعدد هم مستحب است؛ نکاح دوم، سوم و چهارم نیز مستحب است.

عمده، دلیل بر این مدعاست. به چه دلیل استحباب نکاح مطلق است و برای بار و دوم سوم نیز ثابت است. به کتاب و سنت بر این مدعا استدلال شده است؛ یعنی آیه قرآن و نیز روایات استحباب تعدد نکاح را ثابت می کنند.

دلیل اول: کتاب

اما آیه قرآن، آیه ۳ سوره نساء است: «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا». به حسب ظاهر امر به نکاح شده که هر چه از زنان می خواهید اختیار کنید؛ دوتا دوتا، سه تا سه تا، چهار تا چهار تا. توضیح خواهیم داد که «مثنی، ثلاث و رباع» یعنی چه و چرا با این لسان گفته شده است؛ وزن مَفْعَل و فَعَال معنای خاصی دارند که إن شاء الله عرض خواهیم کرد.

علی ای حال از امر به نکاح دو یا سه یا چهار زن، وجوب استفاده نمی شود؛ اما مستدل معتقد است که استحباب تعدد به واسطه این آیه ثابت است.

دو جهت بحث در آیه

ما در مورد این آیه، از دو جهت باید بحث کنیم: یک جهت چندان به استدلال ما مربوط نیست اما مطلب نسبتاً مهمی است. جهت دوم که استدلال مشهور بر آن مبتنی است، درباره دلالت این آیه است.

جهت اول: تناسب صدر و ذیل آیه

جهت اولی که چندان به بحث ما مستقیماً مربوط نیست، تناسب صدر و ذیل آیه است. این بحث، یک بحث مفیدی است که من خیلی خلاصه به این موضوع و اقوالی که در این زمینه وجود دارد، اشاره می‌کنم. صدر آیه این است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، اگر خوف دارید که درباره یتامی، قسط و عدالت را رعایت نکنید؛ اگر خوف این را دارید که به یتامی ظلم کنید، پس از زنان دو تا، سه تا، چهار تا می‌توانید نکاح کنید. سؤال این است که این دو مطلب چه ارتباطی با هم دارند؟ صدر آیه می‌گوید اگر می‌ترسید که درباره یتامی قسط را رعایت نکنید؛ ذیل آیه [جزاء] این است که با هر زنی که می‌خواهید ازدواج کنید. چه نسبتی بین این شرط و جزاء است؟ عدم اقساط فی الیتامی چه ارتباطی با «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» دارد؟

من در اینجا فقط به آنچه که مرحوم علامه طباطبایی در المیزان پرداخته‌اند، اشاره می‌کنم. ایشان تقریباً پنج وجه از وجوهی که برای تناسب صدر و ذیل این آیه گفته شده را ذکر کرده و می‌فرماید هیچ کدام از اینها نمی‌تواند این نسبت و ربط صدر و ذیل آیه را درست کند. معنای آیه یک چیز دیگر است و خود ایشان یک وجه دیگری برای آیه ذکر می‌کند. اما آن وجوه پنجگانه‌ای که با ظاهر آیه سازگار نیست، این است:

وجه اول: اینکه در آن ایام و در بین اعراب، رایج بود که مردان زیاد زن می‌گرفتند؛ چهار تا، پنج تا، شش تا، بدون حساب و کتاب ازدواج می‌کردند. بعد یک حالت چشم و هم‌چشمی در بین مردان ایجاد شده بود؛ به نحوی که می‌گفتند من چه چیزی از فلان شخص کم دارم که او شش زن گرفته و من نه؟! «ما یمنعنی أن أتزوج کما تزوج فلان». بین مردان یک مسابقه و رقابتی برای نکاح با زنان ایجاد شده بود؛ بر همین اساس وقتی عائله اینها زیاد می‌شد، طبیعتاً برای اداره این خانواده‌ها دچار مشکل می‌شدند. زنانی که اختیار می‌کردند، طبیعتاً خرج داشتند. وقتی کفگیرشان ته دیگ می‌خورد و اموال آنها از بین می‌رفت، آن وقت از روی ناچاری و نیاز می‌رفتند سراغ اموال یتیمانی که در دامن اینها بودند. بالاخره آن موقع یتیم زیاد بود؛ یک عده‌ای از اینها به خانه‌های اعراب می‌آمدند و اینها را بزرگ می‌کردند. اموال یتامی در اختیار اینها بود. بعد از اینکه اموال خودشان تمام می‌شد، به سراغ اموال یتامی می‌رفتند. لذا خداوند تبارک و تعالی آنها را نهي کرد از اینکه بیش از چهار زن بگیرند و دلیل آن این بود که احتیاج به اخذ مال یتیم پیدا نکنند.

پس طبق وجه اول، اینها حد و حصری برای نکاح با زنان نداشتند؛ بر اساس چشم و هم‌چشمی زیاد زن می‌گرفتند. بعد از اینکه اموال آنها کم می‌آمد، به اموال یتیمان دست اندازی می‌کردند. لذا خداوند متعال برای اینکه اینها به سراغ اموال یتیمان نروند، دستور داد که چهار تا زن بیشتر نگیرند.

بررسی: معلوم است که این وجه با ظاهر آیه اصلاً سازگار نیست. با این وجه نمی‌توان بین «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ» و «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» نسبتی برقرار کرد. اصلاً ظاهر آیه چنین معنایی را نمی‌رساند.

وجه دوم: اینها در امر یتیمان سخت‌گیری می‌کردند؛ به طور کلی نسبت به یتیمان سخت‌گیر بودند. اما در مورد زنان، سخت‌گیر نبودند؛ تعداد زیادی زن می‌گرفتند منتهی بین اینها عدالت برقرار نمی‌کردند. کأنّ خداوند تبارک و تعالی اینطور فرموده: «إِنْ كُنْتُمْ تَخَافُونَ أَمْرَ الْيَتَامَىٰ فَخَافُوا فِي النِّسَاءِ فَانْحَكُوا مِنْهُنَّ وَاحِدَةً إِلَىٰ أُرْبَعٍ»، اگر شما از امر یتامی می‌ترسید و

در مورد یتیمان خوف دارید و سخت گیری می کنید، پس در مورد زنان نیز همین طور باشید؛ در مورد زنان هم خوف و ترس داشته باشید و بیش از چهار زن نگیرید.

بررسی: این وجه از وجه قبل اَسْوَاءَ حَالاً است؛ اینکه اساساً هیچ ارتباطی نمی تواند بین این دو آیه ایجاد کند.
سؤال:

استاد: می گوید کَانَ همان طور که در مورد یتامی خوف دارید، در مورد زنان نیز خوف داشته باشید. اصلاً از آیه چنین چیزی استفاده نمی شود. این شرط و جزاء است؛ یعنی این شرط حکم به انکاح نساء تا چهار تا است.

وجه سوم: این نیز شبیه وجه دوم است؛ برخی گفته اند چون اعراب نسبت به پذیرش ولایت یتیمان پرهیز داشتند و به راحتی ولایت و سرپرستی ایتام را نمی پذیرفتند. آن وقت خداوند تبارک و تعالی کَانَ می خواهد بفرماید: «أَنْ كُنْتُمْ تَحْرَجْتُمْ مِنْ وَايَةِ الْيَتَامَى فَكَذَلِكَ تَحْرَجُوا مِنَ الزَّوْءِ وَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، یعنی اگر شما در مورد ولایت و سرپرستی ایتام پرهیز دارید و به راحتی سرپرستی ایتام را نمی پذیرید، همین طور که در این مورد امتناع و ابا دارید، از زنا نیز امتناع داشته باشید. به جای اینکه زنا کنید، هر چه می خواهید [چهار تا] زن بگیرید.

بررسی: این هم شبیه وجه قبل است، با یک بیان دیگر. معلوم است که این هم با ظاهر آیه اصلاً سازگار نیست. وجه چهارم: آیه در واقع می خواهد بگوید اگر شما در مورد یتیمه ای که در دامن شما بزرگ شده، می ترسید که عدالت را در مورد او رعایت نکنید و نسبت به او ظلم روا دارید، «فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» ولی نه هر زنانی؛ بلکه منظور از نساء، مِمَّا احلَّ لَكُمْ مِنْ يَتَامَى قُرْبَاتِكُمْ. شما می خواهید زن بگیرید و می ترسید در مورد آن یتیمانی که در خانه های شما بزرگ شده اند، در مورد اینها قسط و عدل را رعایت نکنید، از یتیمان دیگر زن بگیرید؛ از یتامی اقربائتان بگیرید و نه این یتامی.

پس طبق این وجه، منظور از نساء، یک دسته خاصی از نساء است و آن هم یتامی مِنْ قُرْبَاتِكُمْ، مثنی و ثلاث و رباع. بررسی: این وجه از سه وجه قبلی، اسوع حَالاً است؛ حالش از آن سه وجه قبلی خراب تر است. اینکه بگوییم منظور از یتامی، آن یتیمه تربیت شده و بزرگ شده در دامن شماست و منظور از نساء هم یک عده خاصی از یتیمان است؛ این به هیچ وجه با ظاهر آیه سازگار نیست.

وجه پنجم: این وجه نیز با ظاهر آیه سازگار نیست و آن اینکه اگر شما می ترسید اموال یتامی را بخورید و پرهیز دارید، تخرج دارید از خوردن مال یتیم و دست اندازی در مال یتیم، فَتَحْرَجُوا مِنَ الْجَمْعِ بَيْنِ النِّسَاءِ؛ همچنین از اینکه چند تا زن بگیرید، اجتناب کنید. می ترسید بین زن ها عدالت و قسط برقرار نشود؛ پس «لَا تَتَزَوَّجُوا مِنْهُنَّ إِلَّا مَنْ تَأْمَنُونَ مَعَهُ الْجَوْرَ». کَانَ می خواهد اصل ازدواج با چند زن را محدود و مقید کند به آن کسانی که شما مطمئن هستید در حق آن ها جور و ظلم روا نمی دارید. اینجا می گوید زنان متعدد بگیرید، ولی حواس تان باشد همان طور که از اکل مال یتامی پرهیز و ابا دارید، از اینکه بین زنان نیز به عدالت رفتار نکنید، ابا داشته باشید. اگر هم می خواهید چند زن بگیرید، مراقب باشید ظلم و ستم به آن ها روا نداشته باشید. لذا این وجه هم از ظاهر آیه دور است.^۱

۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۶۷.

این وجوه پنجگانه که برای بیان تناسب بین صدر و ذیل آیه بیان شده، واقعاً با اندک تأمل معلوم می شود که با ظاهر آیه هیچ تناسبی ندارند.

وجه ششم: آنگاه مرحوم علامه یک معنای دیگری ذکر می کند؛ ولی قبل از اینکه آن معنا را ذکر کند، به دو نکته تنبه می دهد و بعد آن معنا را بیان می کند. کآن این دو مطلب مقدمه ای است برای معنایی که ایشان اختیار کرده است.

نکته اول: به طور کلی در بین اعراب جاهلی، حوادثی که موجب قتل می شد، زیاد اتفاق می افتاد. معمولاً یا در حال جنگ بودند یا در حال غارت از یکدیگر بودند، یا سر اموری با هم نزاع داشتند و این جنگ و غارت و نزاع، نوعاً منجر به کشت و کشتار می شد؛ نزاع های آنان با اندک بهانه ای تبدیل به یک نزاع و جنگ مسلحانه می شد و طبیعی است که در جنگ ها عده ای کشته می شوند. لذا در جامعه عرب جاهلی، یتیم زیاد بود. رؤسا و اقویا از اعراب جاهلی، زنان و دختران یتیم را می گرفتند؛ اموالشان را برای خودشان می گرفتند و با آنان ازدواج می کردند. وقتی مال آنان به پایان می رسید، آن ها را می کردند و از خانه بیرون می کردند. یک ظلمی این چنین در جامعه عرب جاهلی بود که وقتی از خودشان و اموالشان استفاده می کردند، آن ها را رها می کردند. طبیعتاً دیگر رغبتی به یتیمی که با او ازدواج شده بود و مالی هم نداشت، وجود نداشت.

قرآن از این ظلم فاحش، به شدت منع کرده است؛ آیه: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا». اشاره به همان روش و سیره ای بود که در بین اعراب جاهلی، معروف و متعارف بود.

نکته دوم: مسلمانان بعد از این نهی و تأکید شدید قرآن بر منع از این کار، وحشت کردند و ترسیدند؛ به نحوی که حتی یتیمان را از خانه هایشان بیرون کردند تا مبتلا به اخذ اموال آن ها و تفریط و افراط در حق آنان نشوند. بر این اساس، خدمت رسول خدا (ص) آمدند و راجع به این امر سؤال کردند که آن وقت این آیه نازل شد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ»^۱، از تو درباره یتیمان سؤال می کنند؛ تو در پاسخ بگو: در مورد آن ها اصلاح بهتر است تا اخراج آنان. لذا پیامبر اجازه داد که اینها یتیمان را نگهداری کنند تا آن مشکلات پیش نیاید.

پس از اشاره به این دو نکته: ۱. بیان سیره اعراب جاهلی و نهی شدید قرآن ۲. کاری که مسلمانان بعد از این نهی شدید پیش گرفتند و آیه ای که نازل شد تا تأکید به حفظ و نگهداری اینها داده شود مرحوم علامه می فرماید: با تأمل در این دو نکته ای که گفتیم، مراجعه کنید به آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». این آیه به دنبال یک آیه دیگر ذکر شده است؛ آن آیه این است: «وَآتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»^۲، اموال یتیمان را به آنان بدهید و اموال بی ارزش خودتان را با اموال مرغوب آنان مخلوط نکنید. اموال آنان را با ضمیمه کردن به اموال خودتان، نخورید؛ این یک گناه بزرگ است.

۱. النساء: ۱۰.

۲. البقرة: ۲۲۰.

۳. النساء: ۲.

با توجه به این آیه و آیه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى»، کأن این آیه و آیه قبل می خواهد این معنا را برساند که اتقوا امر الیتامی، از امر یتامی بترسید و خودتان را نگه دارید؛ در امر یتیمان، خودنگه دار باشید. «و لا تبدلوا خبیث اموالکم بطیب اموالهم»، اموال نامرغوب خودتان را با اموال مرغوب و با ارزش آنان تبدیل نکنید. مثلاً او ده گوسفند داشته و این شخص هم ده گوسفند دارد؛ گوسفندهای خودش لاغر و ضعیف و گوسفندهای او چاق و چله. این می گفت من ده گوسفند او را حفظ می کنم؛ گوسفندهای ضعیف را برای او می گذاشت و آن گوسفندهای چاق را برای خودش می گذاشت.

«لا تبدلوا خبیث اموالکم بطیب اموالهم و لا تأکلوا اموالهم إلی اموالکم» اموال آنان را با اموال خودتان ضمیمه نکنید و بالا بکشید. «حتی أنکم إن خفتم أن لا تقسطوا فی الیتیمات منهم و لم تطب نفوسکم أن تنکحوهنّ و تتزوجوا بهنّ فدعوهنّ و انکحوا نساءً غیرهنّ ما طاب لکم مثنی و ثلاث و رباع». یعنی کأن خداوند تبارک و تعالی بعد از نهی که در آیه قبل فرموده که مراقب امر یتیمان باشید و اموال نامرغوب خودتان را با اموال مرغوب آنان مخلوط نکنید، حالا می فرماید: اگر می ترسید که در مورد یتیمان (آن یتیمانی که نام برده شد)، قسط و عدل را رعایت نکنید؛ اگر خوف دارید به آن ها ظلم روا داشته شود و دلتان پاک نیست و دلتان راضی نیست که آنان را بگیرید، آن یتیمات را از ترس نهی آیه قبل، دلتان نمی رود به این سمت که با آن ها ازدواج کنید، آنان را رها کنید و بروید زنان غیر از این زنان بگیرید.

کأن جمله شرطیه «إن خفتم أن لا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء» معنایش این است: «إن لم تطب لکم الیتامی للخوف من عدم القسط، فلا تنکحوهنّ و انکحوا نساء غیرهنّ». اگر می ترسید که در مورد این یتامی قسط را رعایت نکنید و دلتان به ازدواج با آنان خیلی پاک و پاکیزه نیست و دل چرکین هستید، با آنان ازدواج نکنید و زنانی غیر از آن یتیمان بگیرید.

پس اینجا جزاء جمله اول، حذف شده است. جزاء این بوده: فلا تنکحوهنّ. آن وقت به جای آن، «فانکحوا» آمده، جای جزاء حقیقی. یعنی سبب به جای مسبب نشسته است. سبب چیست؟ ترس از ازدواج با یتیمان و در نتیجه عدم نکاح با آنان است. مسبب چیست؟ فانکحوا ما طاب لکم من النساء. کأن سبب برداشته شده و مسبب به جای آن قرار گرفته است. به دنبال فانکحوا گفته ما طاب لکم من النساء. ما طاب لکم در حقیقت وصف زنانی را که شما می خواهید با آنان ازدواج کنید، بیان می کند. یعنی چه کسانی؟ یعنی غیر آن ها. کأن معنایش این است: فانکحوا غیرهن.

پس نسبت و تناسب صدر و ذیل آیه معلوم شد که «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى»، این شرط است. جزاء چیست؟ «فلا تنکحوهن». وقتی که از ترس با آن ها ازدواج نمی کنید، این یک مسبب دارد و یک اثر دارد. اینکه شما از ترس نمی توانید و نمی خواهید ازدواج کنید، سبب می شود که مجوز داشته باشید تا با زنان دیگر ازدواج کنید. جزای حقیقی و سبب حذف شده و مسبب به جای آن قرار گرفته است.^۱

این جهت اولی بود که لازم دیدم درباره آن یک توضیحی بدهم؛ چون این از مواردی است که خیلی سؤال می شود و خیلی بحث دارد و یکی از مواردی که برخی به قرآن اشکال می گیرند، همین است. این را گفتیم که خیلی به استدلال ما مرتبط نیست اما دانستن آن مفید فایده است.

^۱. المیزان، ج ۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

فردا جهت ثانیه که تقریب استدلال به این آیه بر استحباب تعدد نکاح است را عرض خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»